به دنبال احیای عزت جهان اسلام

گفت‌وگو با محمدعلی آذرشب درباره شخصیت فرهنگی رهبر شهید و کتاب خون دلی که لعل شد

گفت‌وگو
مریم شهبازی
گروه کتاب

قفسه‌های کتاب تا سقف دیوارهای خانه‌اش قد کشیده‌اند و ستون‌هایی از فکر و فرهنگ ساخته‌اند. دکتر محمدعلی آذرشب، استاد پیشکسوت دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و چهره‌ای شناخته‌شده در مطالعات زبان و ادبیات عرب، ظهری گرم و تابستانی، در محاصره همین کتاب‌ها میزبان ما بود. او که سال‌هاست در مسیر پیوند فرهنگی میان ایران و جهان اسلام کوشیده، نه به‌عنوان گردآورنده و نویسنده صرف یک کتاب خاطرات، که با نگاهی عمیق به احیاگری اندیشه و تمدن، از کتاب «إنّ مع الصبر نصراً» سخن گفت؛ اثری که به روایت خاطرات رهبر شهید، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای از زندان‌ها و تبعید دوران مبارزات انقلاب می‌پردازد. این کتاب که نخست در بیروت و کشورهای عربی انتشار یافت، بعدها با عنوان «خون دلی که لعل شد» از سوی محمدحسین باتمان‌غلیچ در ایران هم ترجمه و منتشر شد. آنچه این گفت‌وگو را متمایز می‌کند، شیوه روایت استاد آذرشب است؛ او از به کار بردن افعال ماضی برای توصیف آیت‌الله خامنه‌ای پرهیز دارد؛ چرا که معتقد است مسیر احیاگری و بازپس‌گیری عزت که ایشان برای تحقق آن بسیار کوشیدند، جریانی همچنان زنده و جاری است. این دیدار، مجالی بود برای واکاوی این اثر که فرآیند شکل‌گیری‌اش، بخشی از زیست فکری استاد آذرشب نیز به‌شمار می‌آید؛ ایده نگارش این کتاب از جلسات هفتگی مکالمه عربی، حدود بیست سال پیش، با حضور رهبر شهید شکل گرفت و دکتر آذرشب، همزمان با همکاری دیرینه‌اش در کسوت مترجم رهبر انقلاب در مراودات و ارتباطات فرهنگی با نخبگان و فرهیختگان عربی، برای تدوین و بازنویسی این خاطرات نیز کوشیده است. در این روایت، استاد آذرشب، آیت‌الله خامنه‌ای را نه تنها یک کنشگر سیاسی، ادیبی معرفی می‌کند که در زندان‌های دوران پیش از انقلاب، با سلاح شعر و رمان، در اندیشه احیای شعور بودند. آذرشب، بی‌آن‌که در پی بزرگ‌نمایی باشد، تصویری از نظم فکری و عمق مطالعاتی ایشان ترسیم می‌کند؛ تصویری از مبارزی متفکر و انقلابی که از زندان تا قله‌های فرهنگ، صبوری را به مثابه ابزاری برای رسیدن به «نصر» می‌دیده است. این گفت‌وگو، شرحی است بر صبوری و عزتی که در کالبد «خون دلی که لعل شد» متبلور شده و برای آذرشب، یادآوری پیوندی است که از سال‌ها پیش در همین فضای کتاب‌زده و آکنده از معنا، جان گرفته است.

عکس: سجاد صفری/ ایران

استاد آذرشب، ابتدا درباره نقش و نسبت‌تان با کتاب «خون دلی که لعل شد» و فرآیند نگارش و انتشار آن بفرمایید.

ماجرای این کتاب به رابطه‌ام با آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر شهیدمان بازمی‌گردد، رابطه‌ای بر محور زبان و ادبیات و البته آرمان‌های دینی و انقلابی. بهانه شکل‌گیری‌اش نیز نشأت گرفته از تخصص دانشگاهی و کاری‌ام، در زمینه زبان و ادبیات عرب و همین‌طور شیفتگی‌ام نسبت به زبان و ادبیات فارسی است؛ علاقه‌مندی‌هایی مشترک با رهبر شهید. من سال‌ها در دانشگاه تهران زبان و ادبیات عرب تدریس کرده و به عرب‌زبانان نیز در دانشگاه‌هایی چون لاذقیه سوریه، زبان و ادبیات فارسی تدریس کرده‌ام. دغدغه‌های رهبر شهید در خصوص زبان و ادبیات از منش احیاگری ایشان نشأت می‌گرفت؛ آنچنان‌که اگر قرار باشد بخشی از خط فکری آیت‌الله خامنه‌ای را به کمک یک واژه برای جوان‌ترها شرح بدهیم، به گمانم بهترین واژه و تعریف آن است که بگوییم ایشان احیاگر بودند.

احیاگر از چه بابت؟

بعد از مواجهه تمدن اسلامی با مدرنیته، جامعه اسلامی از جهات بسیاری آسیب دید. بنا بر ضرورت، عده‌ای به هدف احیاگری برخاستند که از چهره‌های سرآمد آن می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبدُه، اقبال لاهوری و امام خمینی(ره) اشاره کرد. همه این بزرگان احیاگرانی اثرگذار در زمانه‌شان بودند، اما یکی از احیاگرانی که برای معرفی اقدامات‌شان آن‌گونه که باید تلاشی نشده، رهبر شهید است؛ در صورتی که ایشان در زمره احیاگران شاخص هستند، به این معنا که درصدد بازپس‌گیری عزت از دست رفته جهان اسلام بودند. ایجاد قرابت بیشتر و برقراری اتحاد حداکثری در جهان اسلام، از اهداف احیاگری رهبر شهید بود که برای تحقق آن تلاش فراوانی به خرج دادند. ایشان از طرق مختلف خواستار بازگرداندن عزت به جامعه مسلمانان بودند؛ آرمانی که به گمانم باید در وجود تمامی مسلمانان و چه بسا همه آنهایی که تحت ظلم قرار گرفته‌اند، وجود داشته باشد. جامعه غربی و به‌خصوص آمریکا در دهه‌های اخیر، نقش مهمی در ایجاد این احساس ناخوشایند ایفا کرده‌اند. اگر کلیت تبلیغات غربیان و اقدامات آنان علیه جوامع مسلمان را در یک کلمه و مفهوم بررسی کنید، بر ایجاد ذلت استوار شده است. به همین جهت احیاگران خواهان بازگرداندن عزت به جوامع مسلمانان هستند، چراکه عزت حیات است و ذلت برابر با مرگ. جمله مشهور «هَیهاتَ مِنّا الذِّلّة» نیز معنای بزرگی در همین رابطه دارد؛ اینکه محال است تن به ذلت دهیم. ضرورت احیاگری برای بازگردانی عزت، مسأله‌ای مشهود برای مسلمانان دغدغه‌مند است. بگذارید به خاطره‌ای اشاره کنم؛ حدود پانزده سال قبل در سفر به الجزایر دیداری با رئیس مجلس الجزایر داشتیم. ریاست وقت مجلس الجزایر، خطاب به هیأت ایرانی حاضر گفت: «ما می‌دانیم که شما ایرانیان به دنبال بمب هسته‌ای نیستید و هدف‌تان از دستیابی به دانش و امکانات هسته‌ای، استفاده‌ای کاملاً صلح‌آمیز است.» من که در آن جمع حضور داشتم به ایشان گفتم: «ولی جناب رئیس مجلس، مردم کشورتان که ما را در کوچه و خیابان می‌بینند، از ما برای ساخت بمب هسته‌ای درخواست می‌کنند!» او و چند نفر از اعضای مجلس الجزایر، سخنان من را که شنیدند، چرایی خواسته مردم‌شان را این‌گونه شرح دادند: «می‌دانید چرا؟ به خاطر اینکه آمریکا آنان را ذلیل کرده است. الجزایری‌ها در حسرت آن هستند که به این طریق عزت‌شان برگردد. پیش‌تر به این دل خوش کرده بودند که لیبی بمب هسته‌ای بسازد و اقتدارشان را از آن راه بازپس گیرند. از آنها قطع امید کردند و حالا به شما امید بسته‌اند.» این سخنان بی‌پرده‌ای بود که رئیس مجلس الجزایر در آن سفر به ما گفت؛ از اینکه مردم کشورش آرزوی حضوری مقتدرانه را در سطح جهانی دارند؛ طبیعتاً این خواسته، از نیاز به بازگردانی عزت از دست رفته‌شان که غرب و آمریکا در آن دخیل‌اند نشأت می‌گرفت، وگرنه آنان نیز خواهان سلاحی برای کشتار نبودند؛ همچنان که ما نیستیم و از ابتدا هم گفته‌ایم که هدف‌مان استفاده صلح‌آمیز است. عزت‌خواهی، آرمانی است که رهبر شهید از ابتدای جوانی دنبال می‌کردند؛ مسأله‌ای که برای کل جهان اسلام دغدغه بوده و هست. در این بین باید به عشق و علاقه‌شان به زبان و ادبیات عرب و همچنین زبان و ادبیات فارسی نیز اشاره کنم. عشق به زبان و ادبیات فارسی برای یک ایرانی اتفاق شگرفی نیست، اما چرایی شیفتگی‌شان به زبان و ادبیات عرب پاسخی قابل تأمل و مهم دارد. این علاقه‌مندی نشأت گرفته از نگاه فرامرزی آیت‌الله خامنه‌ای برای وحدت‌بخشی میان مسلمانان، به کمک زبان عربی و آموزه‌های قرآنی به‌عنوان عاملی مؤثر است که در این بین پیوند دادن انسان‌ها با قرآن نیز نوعی احیاگری محسوب می‌شود. آنچنان‌که در آیه ۲۴ سوره انفال هم آمده است: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌ خواند که شما را حیات می‌ بخشد!» در این آیه، حیات‌بخشی را احیاگری نیز می‌توان معنا کرد. جالب است که بعد از شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، شاهد استفاده از کلمه مبعوث به معنای برانگیخته شده هستیم؛ این کلیدواژه به زبان آقا سید مجتبی، رهبر جوان‌مان هم آمده است. ایشان می‌گویند رستاخیز؛ رستاخیز، مبعوث و بعثت، همگی در چارچوب مضمون احیاگری قرار می‌گیرند. رستاخیز درباره روز قیامت است که مردم احیا می‌شوند و از گورها برمی‌خیزند، اما این احیایی که من از آن می‌گویم، تنها به روز قیامت و رستاخیز محدود نمی‌شود. امروز به احیاگری، نیازی فراوان داریم، مسأله‌ای که در توصیف شیوه تفکر و صحبت درباره شخصیت رهبر شهید، کلیدواژه‌ای مهم است. به همین دلیل معتقد به ضرورت تأکید محافل فکری و فرهنگی بر کلیدواژه احیای جهان اسلام از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای هستم و بررسی اینکه ایشان چه روش‌هایی را برای تحقق این هدف، راهگشا می‌دانستند. فراموش نکنیم که احیا و عزت در این رابطه دو واژه مرتبط هستند؛ عزت، حیات است و همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره شد، ذلت نیز مرگ. این فقط یک کلیدواژه اسلامی نیست، بلکه انسانی است. فرانسیس فوکویاما در کتاب «پایان تاریخ و انسان واپسین» از نظریات مختلفی درباره حرکت تاریخ صحبت می‌کند. هم فوکویاما و هم پیشینیان او، از زمان افلاطون به بعد معتقدند حرکت تاریخ، آن‌گاه ایجاد می‌شود که تیموس در جامعه جان می‌یابد و طبق تعریفی که فوکویاما ارائه می‌دهد، تیموس تقریباً همان عزت است. بنابراین عزت، موتور محرک انسان‌ها در حرکت تاریخی است و این دغدغه مهمی است که آیت‌الله خامنه‌ای در همه عمر دنبال کردند. خوشبختانه این مسأله همچنان دنبال می‌شود و امروز شاهد جان گرفتن مفهوم کلیدواژه‌های رستاخیز، مبعوث و عزت در میان جامعه هستیم. همان‌گونه که اشاره شد، رهبر شهید در زمینه احیا، تأکید بسیاری بر وحدت داشتند. وحدت نیز به نوعی برابر با حیات است، یعنی جسدی که حی و زنده است، اعضای آن با یکدیگر رابطه ارگانیک دارند و هنگامی که بمیرد، ارتباط میان‌شان قطع می‌شود. وحدت یکی از نشانه‌های حیات انسان‌هاست؛ یکی از مظاهر احیای انسان‌ها. به همین جهت رهبر شهید تأکید بسیاری بر مسأله وحدت در جهان اسلام داشتند؛ وحدت میان سنی و شیعه، وحدت میان مسلمانان عرب و غیرعرب و تمامی قومیت‌ها. نگاه ایشان در خصوص ضرورت برقراری و تحکیم وحدت، حتی فراتر از بحث دین بود و به اهمیت برقراری آن میان تمامی انسان‌هایی که در مقابل ظلم و ستم برخاسته‌اند نیز تأکید داشتند؛ به عبارتی وحدت میان مستضعفین. آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه اقدامات ارزشمند فراوانی انجام دادند؛ مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، پیرو همین دغدغه ایشان ایجاد شد. حرکت مردم شمال آفریقا نیز تحت عنوان بیداری اسلامی با چنین نگاهی مورد تأیید رهبر شهید قرار گرفت؛ چندین سخنرانی و سمینار به همین منظور برگزار شد و آیت‌الله خامنه‌ای به‌طور مفصل درباره بیداری اسلامی یا همان «الصحوه الاسلامیه» صحبت کردند و حتی مؤسسه‌ای تحت نظارت آقای ولایتی با عنوان «سازمان بیداری اسلامی» راه‌اندازی شد. بنابراین هر حرکت و پدیده‌ای که در بیداری مؤثر است و همین‌طور برای برقراری وحدت که زمینه‌سازی احیا را به عهده دارد، مورد تأکید و تأیید رهبر شهید قرار داشت.

> **اگر قرار باشد بخشی از خط فکری آیت‌الله خامنه‌ای را به کمک یک واژه برای جوان‌ترها شرح بدهیم، به گمانم بهترین واژه و تعریف آن است که بگوییم ایشان احیاگر بودند؛ به این معنا که درصدد بازپس‌گیری عزت از دست رفته جهان اسلام بودند. ایجاد قرابت بیشتر و برقراری اتحاد حداکثری در جهان اسلام، از اهداف احیاگری رهبر شهید بود که برای تحقق آن تلاش فراوانی به خرج دادند**

اما نگفتید که نسبت شما و کتاب «خون دلی که لعل شد» با این دغدغه رهبر شهید در چیست؟

یکی از مهم‌ترین مواردی که در پاسخ به این سؤال‌تان باید به آن اشاره کنم، مسأله زبان است. آیت‌الله خامنه‌ای بر وحدت‌بخشی زبان تأکید داشتند. آن موقعی که من سوریه بودم، ایشان برای نشر زبان فارسی در آن کشور بسیار تشویق‌مان می‌کردند؛ در داخل ایران هم تأکید بر نشر زبان عربی داشتند. رهبر شهید اهمیت و ضرورت اثرگذاری زبان را درک می‌کردند و تأکیدشان برای ایجاد تفاهم میان ملت‌های مسلمان از دریچه زبان به‌عنوان ابزاری مؤثر بود. از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین مسائلی که قرآن به آن پرداخته است، مسأله تعارف است: «یا أیها النّاس؛ إنّا خَلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شُعوبًا و قبائلَ لتَعارَفوا» تعارف، به معنای مبادله معرفتی و این مبادله معرفتی نمی‌تواند صورت بگیرد مگر از راه زبان. هم‌افزایی این دو زبان با یکدیگر، حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی را سرعت می‌بخشد و امیدبخشی بیشتری در پی دارد. اما در خصوص سؤال شما باید اشاره مجددی به علاقه‌مندی رهبر شهید به زبان عربی داشته باشم. ایشان یک روز گفتند که مشتاقند با کسی به زبان عربی صحبت کنند.

این ماجرا به چه سالی بازمی‌گردد؟

حدود ۲۰ سال قبل. آقا خواهان آن بودند که ارتباط پررنگ‌تری با زبان عربی روز پیدا کنند و دانش‌شان محدود به مطالعه آثار عربی نشود. برای این کار من انتخاب شدم. هفته‌ای حداقل یک‌ساعت و گاهی حتی دو ساعت می‌نشستیم و با رهبر شهید درباره موضوعات مختلف به عربی صحبت می‌کردیم؛ ادبیات عرب، شناخت جهان عرب، مشکلات موجود در جامعه مسلمانان، در ارتباط با آرمانی که آیت‌الله خامنه‌ای برای وحدت‌آفرینی و بازگرداندن عزت به جهان اسلام دنبال می‌کردند و... در یکی از جلسات خدمت رهبر شهید عرض کردم که: «ای کاش در این جلسات هفتگی عربی، درباره زندگی و خاطرات‌تان نیز صحبت کنید.» و شکل‌گیری این کتاب به همان پیشنهاد بازمی‌گردد و البته موافقت و همراهی آیت‌الله خامنه‌ای. از آن به بعد بخش عمده‌ای از جلسات هفتگی عربی به صحبت درباره خاطرات ایشان اختصاص یافت؛ خاطراتی که از سال‌های دور کودکی‌شان شروع شد و تا برهه‌ای بعد از انقلاب و وقایع مرتبط با آن را نیز دربر می‌گرفت.

در فرآیند گردآوری و تنظیم خاطرات، حفظ لحن شخصی و صمیمی راوی تا چه اندازه برای شما اهمیت داشت و برای حفظ این ویژگی چه ملاحظات و چالش‌هایی داشتید؟

خوشبختانه با ذوق ادبی رهبر شهید آشنایی زیادی داشتم و از همین بابت در روند گردآوری و مکتوب‌سازی خاطرات با چالش چندانی روبه‌رو نشدم. جالب است بدانید ذوق ادبی ایشان، به سید قطب شباهت زیادی داشت و تقریباً همسان بودند. بارها از ایشان شنیده بودم که «وقتی تفسیر سید قطب را در کتاب‌های «فی ظلال القرآن» می‌خواندم محو سبک آن می‌شدم.» بنابراین در بازنویسی خاطرات کوشیدم از همان سبک استفاده کنم. با تکیه بر چنین مسأله‌ای، از همان ابتدای جمع‌آوری خاطرات، برای بازنویسی‌شان کوشیدم چراکه خواه‌ناخواه زبان گفتار با نوشتار تفاوت‌های ساختاری زیادی دارد. باید در عین مکتوب ساختن خاطرات شفاهی، زبان‌شان را متناسب با متن نوشتاری تغییر می‌دادم. خوشبختانه با سبک نوشتاری و سلیقه آقا آشنا بودم، با وجود این اطمینان کامل نداشتم که نتیجه کار همانی شده باشد که مدنظر ایشان بوده است. تا آن‌که فرصتی فراهم شد و در یکی از سفرهای نوروزی آقا به مشهد، خدمت ایشان رسیدم. در آن سفر، حین قدم زدن در باغ ملک‌آباد، یادداشت‌های مکتوب و بازنویسی شده را برای‌شان می‌خواندم؛ ایشان هم درباره بخش‌های مختلف صحبت می‌کردند، اینکه فلان بخش درست است یا نیست. من اصلاحات لازم را انجام می‌دادم، بنابراین هم محتوا و هم سبک نگارش خاطرات کتاب به ملاحظه و تأیید ایشان رسید. کار گردآوری و بازنویسی خاطرات، حدود چهار- پنج سال زمان برد. کار که تمام شد، درباره انتشار کتاب از ایشان کسب تکلیف کردم، اجازه دادند که در قالب کتاب منتشر شود اما بعدتر تجدیدنظر کردند و فرمودند که: «نه، فعلاً دست نگه‌دارید.» استدلال‌شان این بود که تا زنده هستند، انتشار کتاب خاطرات زندگی‌شان معنایی ندارد! خیلی افسوس خوردم ولی ناامید نشدم. به آقازاده‌های ایشان متوسل شدم تا شاید به کمک آنان نظر آیت‌الله خامنه‌ای تغییر کند. حدود یک‌سال به همان منوال سپری شد و در نهایت موافقت کردند.

یکی از ویژگی‌های این کتاب پرهیز از اطناب و روایت روان آن است؛ چگونه توانستید از پراکندگی طبیعی خاطرات عبور کنید و به این ساختار منسجم برسید؟

بخشی از این مسأله را مدیون تلاشی هستم که طی سال‌ها جهت مخاطب‌شناسی به خرج داده‌ام. از این‌رو نه فقط موقعی که کتاب می‌نویسم، حتی در ترجمه آثار نیز توجه زیادی به ضرورت‌های آن دارم و چیدمان خاطرات این کتاب با چنین نگاهی انجام شده است. تا حد ممکن از چیدمانی که حواس مخاطب را پرت کند پرهیز کرده‌ام. البته همان‌گونه که تأکید شد، توجه به سلیقه و ذوق راوی نیز نقشی تعیین کننده دراین رابطه داشته است.

تأکید کردید که آیت‌الله خامنه‌ای، صحبت درباره خاطرات زندگی شان را از دوران کودکی آغاز کردند؛ اما کتاب با وجود پرداختن به دوران کودکی و تحصیل آیت‌الله خامنه‌ای، به سرعت بر سال‌های فشار، بازداشت و تبعید متمرکز می‌شود؛ چرا خیلی سریع از آن دوران عبور می‌کند!

خب این تمرکز بر اساس خواسته رهبر شهید بود؛ موافقت ایشان منوط به آن شد که فقط خاطرات مرتبط با زندان‌ها و دوران تبعید منتشر شود. کتاب خاطراتی از دهه‌های چهل و پنجاه زندگی ایشان که نسخه اصلی آن با عنوان «إنّ مع الصبر نصراً» به زبان عربی و ترجمه فارسی‌اش نیز با نام «خون دلی که لعل شد» منتشر شد. وگرنه فراتر از خاطرات دوران مبارزه و تبعید که در کتاب «خون دلی که لعل شد» آمده، همچنان خاطرات منتشر نشده بسیاری از آقا در اختیار دارم که ناگفته‌های فراوان ایشان از دوران پیش از انقلاب و اوایل آن دوران را شامل می‌شوند. اما با زندان‌ها و تبعید ارتباطی ندارند. انتشار مابقی خاطرات، منوط به خواسته فرزندان رهبر شهید انقلاب است، امیدوارم تصمیمی اتخاذ کنند و اجازه انتشار آنها را بدهند. ناگفته نماند که غیر از من افراد دیگری هم هستند که خاطرات خواندنی و ارزشمند از آیت‌الله خامنه‌ای به یاد دارند. ای کاش هسته‌ای برای جمع‌آوری کل خاطرات شکل بگیرد و همه آنها گردآوری، تنظیم و منتشر شوند.

در بخش‌هایی از کتاب، می‌توان ردپای دلبستگی راوی به ادبیات و شعر را حتی در سخت‌ترین شرایط زندان دید. این علاقه به ادبیات، تنها یک جنبه از وجه شخصیتی ایشان است یا به نظر شما ابزاری برای حفظ تعادل روحی و تعالی معنوی در آن شرایط سخت؟ این عناصر چه سهمی در معرفی شخصیت رهبر شهید دارند؟

احیاگر به کل ابزارهایی که به کمک آنها بتواند دیگران را احیاگری کند علاقه‌مند است. همان‌گونه که اشاره شد، یکی از بهترین‌های این ابزارها، ادبیات و به خصوص شعر است. رهبر شهید با همه وجود شیفته شعر بودند. آنچنان که در یکی از سفرهای اجباری تبعید، آقا را با قطار راهی تبعیدگاه می‌کنند، همراه با دو مأمور پلیس به عنوان مراقب و محافظ. ایشان در قطار، غزلی را در یک روزنامه می‌خوانند، شیفته‌اش می‌شوند و آن را در دفتری که همیشه همراه‌شان بوده یادداشت می‌کنند. این کار مأموران همراه‌شان را متعجب می‌کند که چطور یک تبعیدی هنوز پیگیر شعر و ادبیات است! من این دفتر را در اختیار داشتم اما نمی‌دانم چه اتفاقی برای آن افتاده است؛ دفتری با عنوان «سفینه غزل». آن دفتر دربردارنده مجموعه غزل‌هایی بودند که آیت‌الله خامنه‌ای پسندیده و آنها را در دفترشان نوشته بودند. اما چرا قالب شعری مورد علاقه‌شان غزل بود؟ به این خاطر که غزل ارتباط نزدیکی با شعور انسان‌ها دارد و از همین رو، هر غزلی که به نظر ایشان زیبا می‌آمد را جمع می‌کردند؛ حتی در سفر به تبعیدگاه! ای کاش نسل جوان هم متوجه اهمیت شعر و کارکردهای آن بشود، متأسفانه با وجود اهمیتی که شعر می‌تواند در احیاگری داشته باشد اما جوانان امروز تحت‌تأثیر جاذبه‌های دنیای اینترنت و امکانات نوین از آن دور شده‌اند؛ البته ادبیات صرفاً شعر نیست و قالب‌های دیگری چون رمان و داستان کوتاه را نیز شامل می‌شود.

رهبر شهید هم به اذعان نزدیکان و همچنین به گواه گفت‌وگوهایی که با اهالی کتاب از ایشان به جای مانده، کتابخوانی حرفه‌ای هم بودند!

بله، آقا کتابخوان حرفه‌ای بودند. ادعای زیادی نیست اگر بگویم ایشان تقریباً هر رمانی و داستانی که به فارسی ترجمه می‌شد را می‌خواندند؛ از ادبیات عرب و انگلیسی گرفته تا آثار شاخص ادبیات فرانسه و روسیه. نویسندگان شاخص ایرانی را هم می‌شناختند و پیگیر آثار آنان هم بودند.

برای مخاطبی که شاید اطلاعی از شرایط دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نداشته باشد، این کتاب چه تصویری از فضای امنیتی، سیاسی و فرهنگی آن دوره ارائه می‌دهد؟

طبیعتاً و بنا به مضمون کتاب، این تصویرسازی به‌طور کامل رخ نمی‌دهد. اما خاطرات کتاب بی‌شک جرقه‌هایی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که سبب کنجکاوی و تلاش برای مطالعه بیشترشان می‌شود. به عنوان نمونه، از آقا خاطراتی در کتاب آمده که بخشی از فضای اجتماعی آن دوران را در خود دارد، هرچندکه سریع از آن عبور می‌کنند و به مبحث اصلی می‌پردازند. همین اشاره در ذهن خواننده شوق ایجاد می‌کند که برود و بخواند که شرایط اجتماعی آن دهه درباره فلان موضوع چطور بوده است.

فضای مشهد، قم و نجف در دوره‌های مختلف زندگی راوی در کتاب بازتاب یافته است. تأثیر این سه فضا را در شکل‌گیری شخصیت علمی، فکری و مبارزاتی آیت‌الله خامنه‌ای چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فضا و شرایط حاکم بر این شهرها نقش زیادی در شکل‌گیری شخصیت مبارزاتی و فکری ایشان داشته‌اند؛ به‌خصوص مشهد به دلیل وجود بزرگانی چون آیت‌الله میلانی. آقای میلانی شهرت چندانی ندارند اما شخصیت بسیار عجیبی به شمار می‌آیند. رهبر شهید همواره تأکید داشتند و علاقه‌مند بودند که آیت‌الله میلانی به خوبی معرفی شوند؛ البته ایشان به عنوان فقیه و مرجع معرفی شده‌اند، اما نه آنچنان که لازم است. ای کاش علمای مشهد کاری در خصوص معرفی تمام و کمال آیت‌الله میلانی از نگاه رهبر شهید انجام بدهند. مشهد از جهات دیگری، از جمله به دلیل حضور نواب صفوی نیز بر ایشان بسیار اثرگذار بوده است. از آنجایی که بخشی از زندگی آقا در مشهد سپری می‌شود، در آن شهر تجربیات بسیاری کسب می‌کنند که اینها نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت‌شان داشته؛ مسأله‌ای که مصادیق فراوانی از آن در خاطرات به یادگار مانده از رهبر شهید نیز آمده است. از بین سه شهری که نام بردید، اول مشهد است که بیشترین تأثیر را به جای گذاشته، سپس قم و بعد هم نجف. اثرگذاری قم به جهت امام خمینی(ره) بوده است؛ آیت‌الله خامنه‌ای از قیام بنیان‌گذار کبیر انقلاب که باخبر می‌شوند، آرمان و آرزوهای‌شان را در آستانه تحقق یافتن می‌بینند؛ به محضر ایشان رفته و خود را معرفی می‌کنند. امام خمینی(ره) هم که پدرشان را می‌شناختند، تفکرات آیت‌الله خامنه‌ای را می‌پسندند و ایشان را در ارسال نامه‌های محرمانه به مراجع دینی، محرم و امین خود قرار می‌دهند.

در خاطرات، گاهی از نگرانی‌ها یا دلتنگی‌های راوی برای خانواده‌شان می‌خوانیم؛ جزئیاتی که شاید در خاطرات رهبران سیاسی چندان معمول نباشد. حفظ این ابعاد انسانی چه تأثیری در اثرگذاری هرچه بیشتر کتاب بر مخاطب دارد؟

انتشار این نگرانی‌ها در خاطرات، به مخاطبان برای شناخت هرچه بیشتر ویژگی‌های شخصیتی رهبر شهید و حتی سختی‌ها و نگرانی‌هایی که در رابطه با زندگی خود متحمل شده‌اند، کمک می‌کند. با آن‌که آیت‌الله خامنه‌ای، نگرانی‌هایی بابت خانواده خود داشتند، خانواده ایشان با جدیت بسیار، رهبر شهید را به ادامه مسیر مبارزاتی‌شان تشویق می‌کردند؛ به خصوص مادرشان. این مسأله در خاطرات ایشان هم بازتاب یافته‌اند؛ جایی از کتاب آمده که آقا در بازگشت از یکی از زندانی شدن‌ها، با استقبال مادر و سخنان تشویق گرانه‌شان در ادامه آن راه دشوار و پرخطر روبه‌رو می‌شوند. نه اینکه بگویم خانواده، نگران ایشان و تبعات مبارزاتی سیاسی‌شان نبوده، نه! مسأله این است که همفکر بوده‌اند و به فرزندشان و مسیری که در آن گام نهاده بوده، افتخار می‌کرده‌اند. حتی در یکی از روزهایی که ساواک برای دستگیری آیت‌الله خامنه‌ای به منزل ایشان حمله می‌کند، مادر رهبر شهید، شجاعانه مقابل آنان می‌ایستد و از خانه بیرون‌شان می‌کند. این مواجهه و حمایت سرسختانه بانویی که هیچ سابقه فعالیت مبارزاتی یا حتی زندگی با خانواده‌ای مبارز را نداشته، بسیار قابل تأمل است.

کتاب «خون دلی که لعل شد» چه تصویری از شخصیت رهبر شهید به مخاطب می‌دهد که از نگاه‌های دیگر پنهان مانده بود؟

به گمانم مهم‌ترین ویژگی خاصی که کتاب در معرفی آن به مخاطبان می‌کوشد؛ جامعیت شخصیت رهبر شهید است. در جهان اسلام، با شخصیت‌های دینی و سیاسی مختلفی آشنا هستم که به آقای صدر به‌عنوان مرجعی جامع علاقه‌مند هستند؛ هرچند تأکید دارم که حتی ایشان هم جامعیت شخصیتی رهبر شهید را ندارند. آیت‌الله خامنه‌ای شخصیتی چند وجهی دارند، ایشان نه تنها کتابخوانی حرفه‌ای بودند، ادبیات و اهالی‌اش را به خوبی می‌شناختند. در مسائل سیاسی و مبارزاتی نیز دانش و ذکاوت فوق‌العاده داشتند و برآن اساس راهکارهای مؤثری ارائه می‌کردند. در حل مسائل اجتماعی و مدیریت جامعه نیز، شخصیتی آگاه داشتند و در مواجهه کشور با وقایع سهمگینی چون سیل و زلزله؛ موفق به مدیریت بحران و ارائه راهکارهای کاربردی می‌شدند. از سویی در ارتباط با مسائل فقهی و دینی نیز مرجعی مطمئن بودند و اینها مواردی است که در خلال مطالعه خاطرات، نکاتی را درباره‌شان می‌خوانید.

این کتاب برای نسل جوان که تجربه آن دهه‌ها را ندارد، فراتر از آشنایی با یک دوره تاریخی، چه درس‌هایی از فهم مقاومت، امید و پایداری به همراه دارد؟

پاسخ این سؤال را می‌توان در عنوان کتاب یافت، «خون دلی که لعل شد» درس بزرگی به نسل جوان امروز می‌دهد؛ درسی برای تمامی جوانان جهان اسلام و نه فقط مخاطبان ایرانی. در کتاب حتی به نقل از رهبر شهید آمده که من می‌خواهم جوانان عرب این کتاب را بخوانند تا بدانند که پیروزی انقلاب اسلامی ایران به سادگی صورت نگرفته است و آنان باید مسئولیت و سختی‌های زیادی را برای تحقق اهداف شان به جان بخرند.

در ابتدای گفت‌وگو تأکید کردید محور بخشی از صحبت‌های آن جلسات هفتگی درباره زبان و ادبیات عرب بوده است؛ آیت‌الله خامنه‌ای تا چه اندازه جریان‌های ادبی و فکری جهان عرب را دنبال می‌کردند و آیا با نویسندگان و روشنفکران معاصر عرب هم مراوداتی داشتند؟

احاطه آقا به ادبیات عرب و آشنایی‌شان با جریان‌های ادبی روزشان باورنکردنی بود. بگذارید پاسخ سؤال‌تان را با اشاره به نمونه‌ای شرح بدهم. محمد مهدی جواهری، شاعر سرشناس عراقی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران معاصر جهان عرب است؛ او قرار بود به همراه همسرش برای زیارت بارگاه امام رضا(ع) به ایران سفر کند. از آنجایی که عراق را ترک کرده و ساکن دمشق سوریه بودند، از همانجا برای دریافت ویزا درخواست کردند، اما روند این کار آنقدر طولانی شد که همسر آقای جواهری فوت کرد. آیت‌الله خامنه‌ای که باخبر شدند، دستور دادند تا یک مراسم ختم برای آن بانویی که در حسرت زیارت امام رضا(ع) ماند، در مشهد و بارگاه امام هشتم برگزار شود و من به نمایندگی از رهبر شهید به آن مجلس رفتم. بعد از مدتی مطلع شدیم که شخص آقای جواهری نیز بسیار مشتاق سفر به ایران هستند. بلافاصله مقدمات سفر ایشان فراهم شد؛ آن سفر داستان مفصلی دارد که به بازگویی بخشی از آن اکتفا می‌کنم. در دیداری با آقای جواهری، او گفت با آن‌که مشتاق دیدار با آیت‌الله خامنه‌ای است اما نگران بخشی از آن چیزی است که در خاطرات دوجلدی زندگی‌اش، با عنوان «ذکریاتی» نوشته. گفت: «نگرانم آقا کتاب را خوانده باشند و آن بخش‌ها مورد پسندشان قرار نگرفته باشد.» به او گفتم: «آقا پیش‌تر کتاب را گرفته و خوانده‌اند!» و حتی در صفحات دیوان شما و آن خاطرات حاشیه هم نوشته‌اند.» باورش نمی‌شد. از آنچه شنیده بود تعجب بسیار کرد. کمی بعد مقدمات دیدار جواهری با رهبر شهید که فراهم شد، نزد ایشان رفت و دست آیت‌الله خامنه‌ای را بوسید، خواست بنا بر احترام پای ایشان را ببوسد که آقا اجازه ندادند، دست او را گرفته و کمک کردند که بایستد. جواهری در محضر رهبر شهید گفت: «این اولین و آخرین دستی است که در تمامی زندگی‌ام بوسیده‌ام.» خب این گفته از سوی شاعری به سن و سال جواهری که ۹۱ ساله بود حرف کمی نیست. در آن دیدار آقا درباره اشعار او صحبت کردند و خاطراتی درباره مطالعه دیوان جواهری و کتاب خاطرات زندگی‌اش بیان کردند. جلسه که تمام شد، جواهری رو به حاضران از این گفتند که ایران به سبب وجود رهبری اینچنین ادیب، به دوران، «صاحِب بْن عَبّاد»، (متکلم، ادیب، شاعر و وزیر دانشمند شیعی دولت آل بویه در قرن چهارم هجری که در دوران حضورش در ری و اصفهان، محفل علمی و ادبی پرباری را گردآورده و کتابخانه‌ای عظیم فراهم کرده بود) گویی دوباره همان دوران ایران است. جواهری از آقا برای دریافت نسخه‌های حاشیه‌نویسی شده درخواست کرد و گفت: «می‌خواهم این حواشی و تعلیقاتی که در خصوص دیوان و خاطراتم نوشته‌اید را گردآوری کرده و منتشر کنم تا جهان عرب بدانند که شخصیت‌های سیاسی ایرانی هم ادیب هستند و هم حکمران و از سویی ادبیات عرب و شخصیت‌های آن را نیز در سطح بالایی می‌شناسند.» رهبر شهید با احمد شوقی، شاعر سرشناس جهان عرب و از پیشگامان ادبیات مدرن مصر نیز آشنایی داشتند و آثارش را خوانده بودند؛ اینها فقط نمونه‌هایی از احاطه ادبی ایشان و آشنایی‌شان با ادبیات عرب و ادبای آنان است. علاوه بر این پیگیر نوشته‌ها و رمان‌های جهان عرب نیز بودند. حتی در نوجوانی کتاب «الأجنحة المتکسرة» جبران خلیل جبران به معنی «بال‌های شکسته» را ترجمه کردند ولی هیچ‌گاه آن را منتشر نکردند.

> **احاطه آقا به ادبیات عرب و آشنایی‌شان با جریان‌های ادبی روزشان باورنکردنی بود. آقا در دیداری که محمدمهدی جواهری (یکی از بزرگ‌ترین شاعران معاصر جهان عرب) با ایشان داشتند، درباره اشعار او صحبت کردند و خاطراتی درباره مطالعه دیوان جواهری و کتاب خاطرات زندگی‌اش بیان کردند. جلسه که تمام شد، جواهری رو به حاضران از این گفتند که ایران به سبب وجود رهبری اینچنین ادیب، به دوران «صاحِب بْن عَبّاد» بازگشته است**

از رفت‌وآمد به آن جلسات هفتگی مکالمه عربی خاطره‌ای دارید که با ما به اشتراک بگذارید؟ جلسات کجا برگزار می‌شدند؟

این دیدارهای هفتگی در دفتر ایشان برگزار می‌شدند. خاطرات فراوانی از آن دیدارها و هم‌صحبتی با رهبر شهید به یاد دارم؛ آنقدر زیاد که نمی‌دانم از کجا شروع کنم و چه بگویم. اما یکی از شیرین‌ترین آن خاطرات برای من، مصر بودن ایشان و عزم راسخ‌شان برای علم‌اندوزی و به‌روزرسانی دانش زبانی‌شان در حیطه زبان و ادبیات عرب بود. یکی از هفته‌ها، طبق معمول به دفتر کار ایشان مراجعه کردم، به من گفتند آقا امروز سرشان خیلی شلوغ است و نمی‌توانند شما را بپذیرند. خداحافظی کردم و رفتم. هفته بعد که خدمت رسیدم، آقا پرس‌وجو کردند که چرا جلسه گذشته را نیامدی؟ واقعیت را گفتم؛ اینکه گفته شده بود سرشان شلوغ است و نمی‌توانند من را به حضور بپذیرند. پاسخ من را که شنیدند، گفتند اینها خودشان با من کار داشتند! آنقدر آن جلسات برای ایشان مهم بود که حتی وقتی شخصیت‌های نظامی به دیدارشان می‌رفتند، باید منتظر می‌ماندند تا جلسه به پایان برسد. این را گفتم که بدانید چه جایگاهی برای آموزش و ارتقای علمی قائل بودند؛ مسأله‌ای که نسل جوان می‌توانند از آن درس بگیرند.

در آن دیدارها کتابخانه شخصی آیت‌الله خامنه‌ای را هم دیده بودید؟

بله، اغلب کتاب‌های کتابخانه ایشان اهدایی بودند. هر زمان برای بازدید به نمایشگاه کتاب تهران می‌رفتند، ناشران، آثار خود را به ایشان تقدیم می‌کردند. اغلب کتاب‌هایی که به آیت‌الله خامنه‌ای اهدا می‌شدند، می‌خواندند و در دفتری یادداشت می‌کردند که فلان کتاب را چه کسی و در چه تاریخی داده است. در صفحات برخی کتاب‌هایی که نظرشان را جلب می‌کردند هم حاشیه می‌نوشتند.

کاری در خصوص حاشیه‌نویسی‌های ایشان بر کتاب‌ها انجام شده است؟ البته به غیر از تقریظ‌هایی که درباره برخی کتاب‌ها، بویژه آثار مرتبط با حوزه‌هایی چون دفاع مقدس و مقاومت از ایشان منتشر شده‌اند.

تا جایی که خبر دارم، نه؛ در صورتی که انتشار این حاشیه‌ها، هم به شناخت هر چه بیشتر شخصیت و خط فکری رهبر شهید کمک می‌کند و هم اینکه تشویقی است برای جوان‌ترها؛ برای اینکه نسل امروز ببینند فردی در جایگاه رهبر شهید با آن همه مسئولیت، همچنان جایگاه مهمی برای مطالعه قائل بوده است؛ اتفاق کمی نیست و نباید از آن به سادگی عبور کرد.

گویا در جوانی ترجمه‌های دیگری هم انجام داده بودند؛ آثاری از متفکران جهان عرب چون سید قطب و شیخ راضی آل یاسین!

بله، در جوانی از نویسندگانی که اشاره کردید، ترجمه‌هایی انجام داده بودند. سید قطب، تفسیر چندجلدی مفصلی با عنوان «فی ظلال القرآن» دارد؛ رهبر شهید وقتی ترجمه جلد اول را به پایان رساندند، متوجه شدند مترجم دیگری به اسم احمد آرام هم مشغول این کار شده است، ترجمه‌اش را متوقف کردند و دیگر ادامه ندادند. مواردی که اشاره شد، مصادیقی هستند در خصوص اینکه ایشان، هم چهره‌های سرشناس ادبیات عرب و هم جریان‌های روز آن را می‌شناختند.

محمود درویش، شاعر و نویسنده فلسطینی هم به دیدار رهبر شهید رفته بودند؟ درباره ماجرای دیدار ایرج افشار با ایشان هم بگویید.

از ماجرای دیدارشان با ایرج افشار اطلاعی ندارم. محمود درویش هم با اینکه به ایران سفر کرده بود اما فرصتی برای دیدار با آقا پیدا نمی‌کند؛ با این حال آیت‌الله خامنه‌ای تمامی آثار ایشان را خوانده بودند. ایشان تا جایی که شرایط و مسئولیت‌هایشان اجازه می‌داد، تعامل خوبی با اهالی شعر و ادبیات جهان عرب و همچنین کشور خودمان داشتند. حتی بعد از آنکه عهده‌دار رهبری شدند، شعرای سرشناس عرب را دعوت کردند و در جلسات مختلفی به گفت‌وگو با آنان و صحبت درباره اشعارشان پرداختند. نکته مهم دیگری که درباره آیت‌الله خامنه‌ای نباید از آن غفلت کرد این است که ایشان نه‌تنها ادیب، بلکه ناقدی حرفه‌ای نیز بودند؛ بدان معنا که در تجربه شعوری شاعر یا نویسنده نفوذ کرده و به‌خوبی گفته و اثرش را درک می‌کردند. این ویژگی ایشان از همان سن و سال کم توجه برخی اساتید را به خود جلب کرده بود. رهبر شهید در دوران نوجوانی علاقه بسیاری به سید کریم امیری فیروزکوهی، شاعر فقید ایرانی داشتند؛ آن موقع آقا نوجوان بودند و امیری فیروزکوهی هم پیرمردی سن و سال‌دار. با آنکه تفاوت سنی و طبیعتاً اختلاف تجربه‌شان زیاد بود، اما وقتی رهبر شهید در آن سن کم، اشعار امیری فیروزکوهی را برای شخص ایشان [illegible] و توضیح می‌دادند در فلان [illegible] این بوده! امیری فیروزکوهی با خوشحالی روی پای خود می‌زد و می‌گفت: «آی گفتی، آی گفتی» و بسیار خرسند می‌شد که نوجوانی با آن سن و سال کم، آنچنان عمیق، شعرش را درک کرده است. من با دختر ایشان، امیربانو کریمی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران همکار بودیم که او هم این خاطره را شنیده بود، حتی تعریف می‌کرد که پدرش، قصیده‌ای درباره آیت‌الله خامنه‌ای نوشته بوده است. البته من آن قصیده را نخوانده‌ام و باید سری به دیوان استاد امیری فیروزکوهی بزنم. اینها را گفتم که بدانید آشنایی رهبر شهید با حوزه کتاب و به‌خصوص با ادبیات فارسی و عربی، مثال‌زدنی بود؛ احاطه‌ای که به گمانم نشأت گرفته از دغدغه احیاگری ایشان بود؛ چراکه یکی از مهم‌ترین مسائل احیاگری آن است که شعور انسان‌ها باید احیا شود. تأکیدی که بر ادبیات داشتند نیز از این بابت بود. ادبیات از کاربردی‌ترین ابزارها در احیاگری شعور است. شعر از شعور گرفته شده و خطاب آن نیز به شعور است. شعور انسان وقتی به حرکت درآید، بیدار می‌شود و شعور که به حرکت کند، احیاگری نیز رخ می‌دهد.

اگر در خصوص تساهل و تسامحی که ایشان در مواجهه با ادبا و اهل فرهنگ داشتند خاطره‌ای دارید، بفرمایید.

یکی از بهترین مصادیق مواجهه این چنینی رهبر شهید با ادبا و اهل فرهنگ ایرانی و عرب را می‌توان در همان خاطره‌ای که درباره محمدمهدی جواهری نقل کردم یافت؛ اینکه جواهری نگران بود بخشی از کتاب خاطراتش مورد پسند آیت‌الله خامنه‌ای نباشد، اما در نهایت متوجه می‌شود که ایشان نه‌تنها خاطرات و دیوان شعر او را خوانده‌اند، بلکه بر آنها حاشیه نوشته‌اند و حتی در فرصتی که برای ملاقات فراهم می‌شود، با روی خوش آقای جواهری را می‌پذیرند. آیت‌الله خامنه‌ای با گوش شعور، شعر شعرا را می‌شنیدند و اثر نویسندگان را می‌خواندند؛ معتقد بودند فلان شاعر یا نویسنده تحت‌تأثیر فلان موقعیت خاص، اثرش را نوشته است، حتی تأکید زیادی داشتند که نباید افراد را براساس نظرات و نگاه خودمان محاکمه کنیم و مهم‌تر آنکه آثار ادبی را باید براساس شعور و تفکر خالق آن خواند؛ مسأله‌ای که از قدیم بین فقهای شیعه مطرح بوده است. جالب است بدانید حتی شریف رضی که کوهی از دانش فقهی و عینی به شمار می‌آید، غزلیاتی دارد که در خوانش اولیه، شاید قدری با خطوط قرمز درآمیخته باشند؛ اشعاری که بر خلاف آنچه به نظر می‌رسد، از احساس او جوشیده است؛ احساسی که از چارچوب انسانی جوشیده و نه از چارچوب حیوانی؛ طبیعتاً چنین اشعاری نیز ارزشمند هستند. جوشش احساسی شاعر باید برای مترقی ساختن آدمی باشد، حتی اگر به ظاهر در وصف رابطه‌ای زمینی باشد؛ چنین اشعاری اگر آدمی را به جای اوج به حضیض نکشانند، سروده‌هایی باارزش هستند.

در خاطرتان هست که در زمینه ادبیات داستانی به چه نویسندگان یا کتاب‌هایی علاقه بیشتری داشتند؟

همان‌طور که در خاطرات ایشان هم آمده است، در سال‌های جوانی‌شان هرآنچه را که از کتاب‌های تولستوی و داستایفسکی ترجمه شده بود، خوانده بودند و به ادبیات داستانی روسیه علاقه بسیار داشتند. اما از آنجایی که محور گفت‌وگوی آن جلسات بیشتر درباره جهان عرب بود، درباره علاقه‌شان به شعر شاعران مهاجر لبنانی و عرب که به شعرای مَهجَر مشهور هستند صحبت می‌کردند؛ شاعرانی از جمله جبران خلیل جبران و میخائیل نعیمه. با جدیت پیگیر کتاب‌های فقهی و علمی جهان عرب نیز بودند. بگذارید به خاطره دیگری در همین رابطه اشاره کنم؛ ملاقاتی میان ایشان و علامه سید مرتضی عسکری صورت گرفت که من هم آنجا بودم. آیت‌الله خامنه‌ای در آن دیدار به علامه عسکری از این گفتند: «شما در کتاب «عبدالله ابن سبا»، شخصیت عبدالله ابن سبا را به‌طور کامل نفی کرده‌اید؛ بهتر بود که در ارتباط با شخصیت «سبا» تنها به ایجاد تشکیک اکتفا می‌کردید؛ چراکه اسم او در کتاب‌های شیعه هم آمده است.» علامه عسکری از آقا پرسیدند: «کتاب را کامل خوانده‌اید؟» از پاسخ رهبر شهید و اینکه متوجه شدند ایشان کتاب «عبدالله ابن سبا» را در نوجوانی و به زبان عربی خوانده‌اند، متعجب شدند! چراکه حتی در بین علما و اهل علم ایرانی هم به‌ندرت کسی را می‌توان یافت که آن کتاب را به عربی خوانده باشد. علامه عسکری به آیت‌الله خامنه‌ای گفتند: «من می‌توانم از شما خواهش کنم یک مرتبه دیگر آن کتاب را بخوانید؟» آقا پذیرفتند و در دیدار بعدی به علامه عسکری گفتند: «حق با شماست. مجدد که کتاب‌تان را خواندم، متوجه شدم این شخص وجود خارجی ندارد و ساختگی است.» خب این نوع مواجهه باز رهبر شهید نشأت گرفته از آن است که حتی برای شنیدن نظرات مخالف هم گوش شنوا داشتند و بدون تعصب دست به بررسی می‌زدند. کتاب‌های عربی نجف و آثار مصری را خوانده بودند و درباره نویسندگان سرشناس اعراب اطلاعات خوبی داشتند؛ از جمله درباره عباس محمود العقاد، نویسنده و مورخ مصری. کتاب‌های اقبال لاهوری را نیز به عربی خوانده بودند. خاطرم هست مراسمی برای گرامیداشت اقبال لاهوری در دانشکده ادبیات و علوم انسانی برگزار شد که پسر اقبال هم در آن حضور داشت. آیت‌الله خامنه‌ای که آن موقع رئیس‌جمهور بودند، سخنرانی مفصلی درباره اقبال انجام دادند؛ سخنان ایشان به قدری توجه پسر اقبال را جلب کرد که گفت: «من تا به امروز چنین تحلیل تمام و کمال و درستی درباره پدرم نشنیده بودم!» علاقه‌شان به اقبال لاهوری هم از نقش احیاگری اقبال نشأت می‌گرفت، ارتباط ایشان با سید قطب هم به‌این خاطر بود. احیاگران با یکدیگر همدل و همنوا هستند.

آیت‌الله خامنه‌ای چه رویکرد و دغدغه‌ای در مواجهه با ایران و جایگاه ایران در جهان اسلام داشتند؟

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ایشان نسبت به ایران و جایگاه جهانی‌اش، به‌خصوص در جهان اسلام این بود که حوزه‌های علمیه باید تا سطحی ارتقا پیدا کنند که متناسب با نیاز روز جامعه و همپای شرایط جهانی باشند. دغدغه دیگرشان این بود که جوانان ما باید با اسلام اصیل آشنا شوند و بیش از پیش به آن عشق بورزند چراکه اسلام هویت‌بخش است و راه و رسم زندگی را نشان می‌دهد. دراین رابطه برای اهالی کتاب نیز رسالت مهمی قائل بودند، اینکه بتوانند از هنر خود در این زمینه بهره بگیرند. امیدوارم اهالی کتاب و همه آنهایی که کاری از عهده‌شان ساخته است، تحقق این دغدغه‌ها را در اولویت‌های خود قرار بدهند.

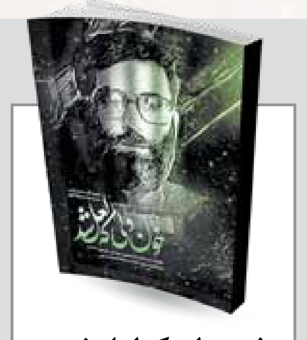

عنوان عربی «إنّ مع الصبر نصراً» در نسخه اصلی کتاب و عنوان فارسی «خون دلی که لعل شد» در ترجمه اثر، هریک بار معنایی خاصی دارند. این عناوین متفاوت، بازتاب‌دهنده تفاوت نگاه در فرهنگ عربی و فارسی به مفهوم مبارزه است؟ اصلاً با این تفاوت عنوان موافق بودید؟

برخلاف آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، این دو عنوان کاملاً متناسب با پیامی هستند که آقا خواستار انتقال آن به مخاطبان، به خصوص به جهان عرب بودند؛ ایشان درصدد آن بودند که بگویند، پیروزی انقلاب اسلامی و آن‌چیزی که در ایران محقق شد به سادگی رخ نداد؛ بلکه بعد از خون دل خوردن‌های بسیار به نتیجه رسید؛ با صبر و مبارزه بسیار به سرانجام رسید، به نتیجه رسیدن آن مبارزات، در نتیجه همان خون دلی بود که لعل شد. بنابراین تأکید می‌کنم عنوان عربی و فارسی کتاب، کاملاً منطبق بر پیام مورد نظر رهبر شهید هستند. عنوان فارسی کتاب اشاره به خون دلی دارد که ایشان در سال‌های مبارزه برای تحقق آرمان‌های‌شان خوردند؛ عنوان عربی نیز درباره صبری است که در مسیرهای اینچنینی باید به خرج داد. عنوان عربی کتاب را در همراهی با جمعی از دوستان انتخاب کردیم که خوشبختانه موافقت ایشان را هم کسب کرد؛ اما عنوان فارسی کتاب، پیشنهاد شخصی خودشان بود. عنوان نسخه فارسی، نشات گرفته از عشق و علاقه وافر آقا به ادبیات است و برخاسته از متن یک شعر فارسی.

نسخه فارسی کتاب با ترجمه آقای محمدحسین باتمان‌غلیچ منتشر شده است؛ از نظر شما، انتقال آن لحن و بلاغت خاص عربی که در متن اصلی وجود دارد، به فارسی چقدر موفقیت‌آمیز بوده است؟

بلاغت عربی متفاوت از بلاغت فارسی‌ست؛ به‌آن معنا که هریک زیبایی‌های متفاوت و خاص خود را دارند. اما با جدیت تأکید می‌کنم که آقای باتمان‌غلیچ به خوبی از پس ترجمه فارسی کتاب برآمده‌اند. شخصی بهتر از ایشان نمی‌توانست کتاب را به فارسی ترجمه کند و بی‌هیچ تعارفی از کارشان بسیار راضی هستم.

خون دلی که لعل شد
خاطرات حضرت آیت‌الله العظمی علی خامنه‌ای از زندان‌ها و تبعید دوران مبارزات انقلاب
- نویسنده: محمدعلی آذرشب
- مترجم: محمدحسین باتمان‌غلیچ
- ناشر: انقلاب اسلامی
- تعداد صفحات: ۴۱۰ صفحه

بر اساس چه هدف و ضرورتی کتاب به زبان عربی منتشر شد و انتشار آن در بیروت، چه بازخوردی میان مخاطبان عرب‌زبان داشت؟ به خصوص که سید حسن نصرالله نیز در معرفی آن نقش ایفا کردند.

آیت‌الله خامنه‌ای آن خاطرات را به زبان عربی گفته بودند، طبیعتاً در وهله اول باید به همان زبان منتشر می‌شد؛ به خصوص که بخشی از مخاطبان هدف کتاب نیز جوانان جهان اسلام بودند. مراسم رونمایی نسخه عربی کتاب، حدود هفده- هجده سال قبل در بیروت و با حضور سیدحسن نصرالله انجام شد. تا جایی که از صحبت‌های ناشر عربی کتاب «إنّ مع الصبر نصراً» مطلع شده‌ام؛ بازخورد گسترده‌ای در جهان عرب پیدا کرده است؛ به خصوص در شمال آفریقا و حتی در کشورهای حوزه خلیج فارس. در سوریه و مصر هم با استقبال زیادی روبه‌رو شد و طبق گفته ناشر، بارها بازنشر شده است.

این استقبال را در نتیجه چه عواملی می‌دانید؟

مهم‌ترین عامل به همان مسأله‌ای بازمی‌گردد که در توصیف شیوه تفکر رهبر شهید در ابتدای گفت‌وگو اشاره کردم؛ بخش مهمی از مبارزات و زندگی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای بر تلاش برای بازگرداندن عزت به جهان اسلام متمرکز شده بود؛ مسأله‌ای که به دغدغه‌ای جدی میان مسلمانان تبدیل شده است.

إنّ مع الصبر نصراً
مذکرات السید علی الخامنیی العربیه
- نویسنده: محمدعلی آذرشب
- ناشر: مکتب حفظ ونشر آثار الإمام الخامنئی و مرکز الحضارة لتنمیة الفکر الإسلامی
- تعداد صفحات: ۴۱۰ صفحه